

## دکتر محمود شفیعی

## همه گویند ولی گفته سعدی دگر است

-۳-

بدون تردید سعدی در بین پنج استاد مسلم سخن فارسی که چهارتن دیگر آنان فردوسی، نظامی مولوی و حافظ میباشند در نظم و نثر از نظر فصاحت بر همه برتری دارد.

می خواستم در این شماره فقط قسمتی از سخنان نغز و شیوای سعدی را برای نمونه نقل کنم ولی بنظر رسید که روشن شدن دوسه موضوع دیگر برای تکمیل مقالات قبلی ضروری است.

۱ - سعدی مداح نبود و برای گرفتن ضربه و انعام کسی را نمی ستود. مرثیه المستعصم بالله که بعضی را بهانه بی برای خورده گیری شده است پس از قتل خلیفه و انقراض دولت عباسی سروده شده و صرفاً از روی عقیده بوده است. هر کس از روی عقیده و ایمان سخنی بگوید و نان بنرخ روز نخورد از این حیث درخور کمال احترام سخن است هر چه باشد گو باش!

سعدی در مقدمه بوستان ضمن مدح سعد بن ابی بکر گوید:

چه حاجت که نه کرسی آسمان      نهی زیر پای قزل ارسلان (۱)؟  
مگو پای عزت بر افلاک نه      بگو روی اخلاص بر خاک نه!

گاه ممدوح را نصیحت میکنند. چنانکه گوید:

(۱) تعریفی است باین بیت از ظهیر فاریابی.

نه کرسی فلک نهد اندیشه زفر پای      تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند

بنوبتند ملوك اندر این سپنج سرای  
کنون که نوبت توست ای ملك بعدل گرای!  
دیگر گاه پای را از این هم فراتر نهاده معاصر بودن با سعدی را نیک -  
بختی ممدوح میخواند . چنانکه هم در مقدمه بوستان ضمن ستودن ابوبکر بن  
سعد زنگی گوید:

هم از بخت فرخنده فرجام توست      که تاریخ سعدی در ایام توست!  
و با اشاره به حمله مغول و وضع زمان و سیاست انابکان فارس گوید:  
تورا سد یا جوج کفر از زر است      نه رو بین چو دیوار اسکندراست!

۲- در مورد کسانی که بعنوان وطن پرستی بیکی دوبیت سعدی اعتراض دارند در گفتارهای پیشین جواب کافی داده ایم در اینجا می پرسیم که وطن از نظر این معترضان چه مفهومی دارد؟ آیا میهن ما ایران تنها درود دیوار، دشت و بیابان، محیط جغرافیائی زمین و آسمان است؟ البته هرگز این طور نیست. ایران علاوه بر مرزهای جغرافیائی دارای چند هزار سال تاریخ و آثار گرانقدر گذشتگان است که همه آنها جزو میهن ما هستند: شاهان دادگستر، دانشمندان بزرگ، سخن سرایان عالی مقام، هنرمندان چیره دست، پهلوانان جوانمرد، آثار جاویدان علمی، ادبی، هنری و جز اینها همه جزو ایران است آنچنان که ایران بدون هر یک از آنها معنی و مفهومی نخواهد داشت. با این کیفیت و اذعان باینکه مهمترین سند جاویدان قومیت و ملیت ما زبان و ادب فارسی است که شامل همه چیز ایران است و توجه باینکه سعدی از تابناکترین ستارگان آسمان ادب و فرهنگ ماست باین نتیجه می رسیم که ایراد و اعتراض به سعدی نه تنها دلیل میهن پرستی نیست بلکه درست بعکس آن یعنی خیانت به ایران است! عرض خود می برند و زحمت ما می دارند!



### ۳ - از تخطئه بزرگان چه سود؟

(۱) در زمان ما گاه دیده میشود که کسی ببهانه یا بعنوان تحقیق به بزرگان ادب چون فردوسی، سعدی، مولوی و حافظ خرده گیری میکند. می گوئیم بفرض مجال که گاه ایرادی احیاناً وارد باشد چه نتیجه یی از آن حاصل میشود؟ چه مشکلی را حل می کند و چه دردی را درمان می گردد؟ اگر منظور کسب شهرت باشد و مصداق طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد، نتیجه کاملاً معکوس است چه مردم ایران بلکه جهان آنچنان این بزرگان را شناخته اند و بانان شیفته و دلباخته اند که هر کس برخلاف آنان سخنی بر زبان آورد با هر منظور که باشد، مورد نفرت و انزجار خواهد بود و بر کاکت عقل و سخافت رأی منسوب خواهد شد. این بزرگان افتخارات غیر قابل تردید ما هستند. پس بهتر که از این خودنمایی و حلق و خودخواهیهای بیجاد دست بردارند و کمتر آبروی خود را بریزند!

### ۴ - نمونه یی از سخنان نغز

اصولاً من با انتخاب شعر از دیوان هر شاعری مخالفم، مگر در موضوعی خاص و برای موردی خاص، چه گزینش بستگی بنوع و سلیقه اشخاص دارد و هرگز ذوق کسی ملاک و مقیاس ذوق و سلیقه دیگران نخواهد بود بخصوص در مورد سعدی که سخنش همه منتخب، نغز و شیواست. معتقدم که درباره سعدی کسی چون سعدی میتواند سخن بگوید و چنین کسی هنوز از مادر زاییده نشده است و با وضعی که دنیای کنونی ما بسوی مادیات گرایش دارد شاید هرگز چنین کسی بوجود نیاید، معهداً صرفاً برای افرادی که فرصت مطالعه دقیق در کلیات سعدی را ندارند، علاوه بر شواهدی که ضمن مقالات قبلی آمده است سخنی چند از سعدی برای نمونه (مشتی از خروار) در اینجا نقل کنیم، تیمن

و تبرک را .

از قصیده‌ها: ک اندر این همه جهان لا یزید فیها عا - ۶

بجان زنده دلان سعدی که ملک وجود نیرزد آنکه وجودی ز خود بیازارند! (۱)

و تمام قصیده با این مطلع: *عاشق را در عالم غم و غم را در عالم عشق*

ای نفس اگر بدیده تحقیق بنگری درویشی اختیار کنی بر توانگری!

ابیاتی از بعضی غزلها:

۱- من آن نیم که حلال از حرام نشناسم

شراب با تو حلال است و آب بی تو حرام (۲)

۲- من، اگر چنانچه نهی است نظر بدوست کردن

همه عمر توبه کردم که نگردم از مناهمی! (۲)

۳- حیف آیدم که پای همی بر زمین نهی

کاین پای لایق است که بر چشم ما رود!

۴- دو عالم را بیک بار از دل تنگ

برون گردیم تا جای تو باشد!

۵- رشک آدمم ز مردمک دیده بارها

کاین شوخ دیده چند ببیند جمال دوست (۲)

۶- مرکب در وجودم همچو جانی

مصور در دماغم چون خیالی!

۷- جامه بی پهن تر از کارگه امکانی

لقمه بی بیشتر از حوصله ادراکی!

۸- وصال توست اگر دل را مرادی هست و مطلوبی

کنار توست اگر غم را کناری هست و پایانی!

(۱) سوگندی مقدس تر و بیانی ژبباتر از این در تصور هم نمی آید.

(۲) عالی ترین و شیواترین بیان در زبان فارسی.



۹- غم عشق آمد و غمهای دگر پاک برفت

دکتر حسینی صبا: سوزنی باید کز پای برآرد خاری! - ۱

۱۰- جان من، جان من فدای تو باد - هیجت از دوستان نیاید یاد؟

میروی و التفات می نکنی - سرو هرگز چنین نرفت آزاد!

۱۱- زنده شود هر که پیش دوست بمیرد - ز غم زنده بماند - ۶

مرده دل است آنکه هیچ دوست نگیرد! - ۵

۱۲- اینان مگر ز رحمت محض آفریده اند نیست - ۹

کارام جان و انس دل و نور دیده اند! - ۱

لطف آبتی است در حق اینان و کبر و ثناز

پس راهنی که بر قد ایشان بریده اند!

۱۳- دیده را فایده آن است که دلبر بیند

ور نبیند چه بود فایده بینایی را،

۱۴- چه روزها به شب آورده ام بدین امید

که با وجود عزیزت شبی بروز آرم!

۱۵- بخت جوان دارد آنکه باتو قرین است

پیر نگردد که در بهشت برین است

۱۶- هرگز حسد نبردم بر منصبی و مالی

الا بر آنکه دارد با دلبری وصالی

۱۷- گیرم که بر کنی دل سنگین ز مهر من

مهر از دلم چگونه توانی که بر کنی؟

و ترجیح بند معروف با این بیت ترجیحی:

بنشینم و صبر پیش گیرم      دنباله کار خویش گیرم

از گلستان:

- ۱ - همه کس را عقل بکمال نماید و فرزند بجمال. (۱)
- ۲ - نه هر چه بقامت مهتر بقیمت بهتر. (۲)
- ۳ - اگر شبها همه قدر بودی ، شب قدر بيقدر بودی. (۳)
- ۴ - توانگر فاسق کلوخ زرانود است و درویش صالح شاهد خاك آلود. (۴)
- ۵ - حریص با جهانی گرسنه است و قانع بنانی سیر. (۵)
- ۶ - هر که با بدان نشیند ، نیکی نبیند. (۶)
- ۷ - مشک آن است که خود بیوید نه آنکه عطار بگوید. (۷)
- ۸ - هر که در زندگی نانش نخورند چون بمیرد نامش نبرند. (۸)
- ۹ - لذت انگور را زن بیوه داند نه خداوند میوه. (۹)
- ۱۰ - دزدان دست کوتاه نکنند تا دستشان کوتاه کنند. (۱۰)
- ۱۱ - هرگز دو خصم بحق راضی پیش قاضی نروند. (۱۱)
- ۱۲ - دو کس مردند و حسرت بردند: یکی آنکه داشت و نخورد و دیگر آنکه دانست و نکرد. (۱۲)
- ۱۳ - تورا که خانه نین است بازی نه این است. (۱۳)
- ۱۴ - خلاف راه صواب است و نقض رأی اولوالالباب ذوالفقار علی در

نیام و زبان سعدی در کام. (۱۴)

۱۵ - ... (۱۵)

۱۶ - ... (۱۶)

(۱) ... (۱)

(۲) ... (۲)